

اشکال مرحوم نائینی:

مرحوم نائینی سپس بر مرحوم آخوند (مطلب ۳) اشکال کرده و مدعی شده اند ناطق فصل حقیقی است. ایشان می نویسند:

«ان الناطق بمعنی التكلم أو إدراك الكلّیات و ان كان من عوارض الإنسان الا انه بمعنی صاحب النفس الناطقة يكون فصلاً حقیقاً فیلزم من أخذ مفهوم الشیء فيه أخذ العرض العام فی الفصل.»^۱

ایشان آن گاه خود به اشکال اصلی (مطلب ۱) پرداخته و می نویسند:

«و التحقيق» ان الشیء ليس من العرض العام فی شیء فان العرض العام ما كان خاصة للجنس القريب أو البعيد كالماشی و التحيز مثلا «و الشیئية» تعرض لكل ماهية من الماهیات و هی جهة مشتركة بین جميعها و ليس وراءها امر آخر يكون هی الجهة المشتركة و جنس الأجناس حتى يكون الشیئية عارضة و خاصة له (الا أن يقال) أن عروض مفهوم الشیء للماهیات ليس الا باعتبار تقررها فی وعاء من الأوعية و من الواضح أن التقرر عارض للماهیات بما هی و ليس ذاتياً لها فيكون مفهوم الشیء أيضاً عارضاً للماهية و حيث أن الماهية جنس لتمام الماهیات فيكون مفهوم الشیء خاصة للجنس و بهذا الاعتبار يكون عرضاً عاماً لتمام الموجودات.»^۲

توضیح:

۱. شیء اصلاً عرض عام نیست چراکه عرض عام آن چیزی است که برای جنس قریب و یا جنس بعید، عرض خاص باشد مثلاً ماشی نسبت به انسان عرض عام است ولی نسبت به حیوان (جنس قریب) عرض خاص است و تحیز برای جسم (جنس بعید) عرض خاص است.
۲. در حالیکه شیئیت بر همه ماهیات که دارای قدر مشترکی نیستند، عارض می شود (چه اعراض و چه جواهر) پس نمی تواند برای یک چیز خاص عرض خاص باشد. و در نتیجه عرض عام هم نخواهد بود [و بعد نتیجه می گیرند که شیء ذاتی برای ماهیات است]
۳. البته ممکن است کسی بگوید: عروض شیئیت بر ماهیات به سبب تقرر است که در ظرفی از ظروف وجودی دارند. و لذا چون «تقرر» عارض بر ماهیات می شود، نمی تواند ذاتی ماهیات اجناس عالی باشد. پس شیء عرض عام برای همه ماهیات است.

ما می گوئیم:

سخن مرحوم نائینی، سخن عجیبی است و مورد مناقشه شاگردان ایشان هم واقع شده است. مرحوم خوبی در

۱. أجددالتقریرات، ج ۱ ص ۶۹

۲. أجددالتقریرات، ج ۱ ص ۶۹



این باره می نویسد:

«و غیر خفی ان هذا من غرائب ما صدر منه فان صاحب النفس الناطقة هو الإنسان و هو نوع لا فصل إذاً لا مناص من الالتزام بكون الناطق فصلاً مشهورياً وضع مكان الفصل الحقيقي لتعذر معرفته غالباً بل دائماً... و لکنه غریب فان الشيء لا يعقل أن يكون جنساً عالياً للأشياء جميعاً من الواجب و الممكن و الممتنع، فانه و ان كان صادقاً على الجميع حتى على الممتنعات فيقال: (اجتماع النقيضين شيء مستحيل) و (شريك الباري عز و جل شيء ممتنع).. و هكذا. إلا ان صدقه ليس صدقاً ذاتياً، ليقال انه جنس عال له، بدهة استحالة الجامع الماهوى بين المقولات المتأصلة و الماهيات المنتزعة و الأمور الاعتبارية، بل لا يعقل الجامع الماهوى بين المقولات المتأصلة بأنفسها، مع أنه كيف يعقل أن يكون الشيء جامعاً ماهوياً بين ذاته تعالى و بين غيره؟ و على الجملة ان صدق مفهوم الشيء على الواجب و الممتنع و الممكن على نسق واحد، فلا فرق بين ان يقال: (الله شيء) و بين أن يقال: (زيد شيء) و (شريك الباري شيء) و حيث أنه لا يعقل أن يكون صدقه على الجميع ذاتياً فلا محالة يكون عرضياً.»^۱

توضیح:

۱. اگر ناطق را به معنی صاحب نفس ناطقه بگیریم، این دیگر فصل نیست بلکه نوع است چراکه صاحب نفس ناطقه یعنی نوع. [ما می گوئیم: این سخن هم از غرائب است چراکه صاحب نفس ناطقه مصداقاً با انسان یکی است و این ضروری نمی زند که فصل باشد کما اینکه چنین است.]
 ۲. اما فرمایش ایشان درباره عرض عام نبودن شيء هم عجیب است چراکه: معقول نیست که شيء جنس عالی همه اشياء عالم باشد (از واجب و ممکن و ممتنع).
 ۳. اما اینکه شيء بر ممتنعات صدق می کند، به معنی این نیست شيء ذاتی برای ممتنعات باشد چراکه نمی تواند یک شيء هم ذاتی باشد برای معقولات اولی و هم برای معقولات ثانیه و هم برای امور اعتباریه بلکه حتی معقولات اولی هم جامع ذاتی واحد ندارند. پس شيء عرضی برای همه اشياء است.
- ما می گوئیم:

(۱) اینکه مرحوم خوئی می فرمایند بر معدومات و ممتنعات هم شيء صدق می کند، سخن کاملی نیست چراکه شیئیت مساوق با وجود است و فلاسفه هیچگاه نگفته اند «اجتماع نقيضين شيء مستحيل» و اگر جایی گفته می شود سبق لسان است.

(۲) اما اینکه مرحوم نائینی می فرماید عرض عام در صورتی عرض عام است که برای جنس قریب و یا بعید عرض

۱. محاضرات فی الأصول، ج ۱، صفحه ۲۷۰



خاص باشد، مدعای بی دلیلی است.

۳) و اما اینکه مرحوم نائینی ماهیت را جنس الاجناس گرفته اند، سخن کاملی نیست.

۴) در هر صورت شیء عرض عام هست چراکه هر مفهومی که کیفیت وجودی یک ماهیت (زوجیت برای اربعه) یا یک مفهوم (جنس الاجناس برای مقولات عشر - مثل جوهر -) و یا یک وجود (تکلم برای خداوند متعال) را بیان می کند، عرض است (یا خاص و یا عام). و چون شیء چنین است و به کیفیت وجود خارجی ماهیات اشاره دارد، عرض است و چون مخصوص به یک نوع نیست عرض عام است.

❖ اشکال مرحوم اصفهانی:

مرحوم اصفهانی بر مطلب ۲ و ۳ اشکال کرده و می نویسد:

«لکنه يمكن أن يجعل الناطق فصلاً حقيقياً من دون محذور بأن يكون المراد منه ماله نفس ناطقة و النفس الناطقة بما هي مبدأ لهذا الوصف فصل حقيقي للإنسان لكن الجزء ما لم يلاحظ لا بشرط لا يقبل الحمل فلذا يجب في تصحيح الحمل من إضافة لفظة ذي فيقال «الإنسان ذو نفس ناطقة» أو من اشتقاق لغوي أصلي أو جعلی فيقال «الإنسان ناطق» أي ماله نفس ناطقة فأخذ الشيء في هذا المشتق الجعلی لا يوجب محذور دخول العرض في الذات، بداهة أن الفصل الحقيقي هو المبدأ و إلا فالمشتقات غير موجودة بالذات، و لذا لا تدخل تحت المقولات فتدبره فإنه حقيق به.»^۱

